

شہید محمد غلامی



سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوشہر

غلامعلی	نام پدر
۱۳۴۳	تاریخ تولد
بوشهر - بوالخیر	محل تولد
۴/۱۰/۱۳۶۵	تاریخ شهادت
اروندروود	محل شهادت
	مسئولیت
بسج	نوع عضویت
	شغل
راهنمایی	تحصیلات
بوالخیر	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید محمد غلامی
شهادت شیوه پروانگی می‌خواهد و مرام عاشقی معبود، بر سر خوان گسترده نعمت نشسته و بهشت را به بها
می‌خواهد نه به بهانه!

آنچه در ذیل می‌آید گوشه‌ای از زندگینامه ایثارگری است که خاطره‌اش از یاد نخواهد رفت که در لباس مقدس پاسداری، حقیقتاً به آنچه که شایسته پاسدار دین است دست یافت. این پاسدار وفادار به ولایت فقیه در فروردین ماه سال ۴۳، شب اول ماه قرآن (رمضان)، در بندر ابوالخیر در خانواده‌ای متدین و فقیر، چشم بدیده هستی گشود و بر مبنای اعتقادات عمیق دینی نام محمد، را که نام آخرین پیامبر خدا(ص)، با الهام از کتاب آسمانی قرآن برایش برگزیدند. دوران کودکی را در کنار ساحل خلیج فارس همچون کودکان آزاد آن دیار سپری نمود و چهار سال از دوران ابتدایی را در دبستان شهید خلیلی بندر بوالخیر به تحصیل علم پرداخت ولی به لحاظ فقر مالی درس را ناتمام گذاشت و دل را به دریا سپرد. شهید محمد غلامی در کنار تأمین معاش علاقه وافری به ورزش داشت او در تمام مراحل زندگی خود حتی الامکان کارهای خود را خود انجام می‌داد و به انجام عبادت و اجرای فرامین الهی عشق می‌ورزید. وی در سال ۶۱ ازدواج نمود که حاصل آن دو فرزند بنام‌های حبیبه و صدیقه می‌باشد. علاقه به زن و فرزند او را از عشق الله و ادامه راه شهیدان تاریخ باز نداشت او آزاد زیستن و آزاد اندیشی را چنان آموخته بود که به هر قیمتی حاضر نبود زیر بار ذلت برود، در همان ابتدای پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و پس از تشکیل بسیج با توجه به تحصیل اندک اما با بینش والا نسبت به انقلاب و رهبر لباسی خاکی بسیجی را به تن نمود و به عضویت بسیج در آمد و پس از اندک آموزش نظامی، راهی جبهه گردید تا اینکه با توجه به عشق به جبهه و برای پاسداری از اسلام عزیز لباس سبز زیبای پاسداری برتن نمود. در کسوت مقدس پاسداری، به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شتافت و حدود ۲ سال و چند ماه را در جبهه‌ها گذراند و در عملیاتهای فتح المبین، کربلای ۴ و عملیاتهای متعدد شرکت نمود، مأموریت‌های مهمی را متقبل شد تا اینکه در سحرگاه دی ماه سال ۶۵ در آبهای سرد اروند رود در عملیات کربلای ۴ به عنوان فرمانده دسته مفقود گردید اما آرمانهای او که عشق به قرآن و ولایت و دین استلام بود همیشه جاوید و زنده خواهد بود.

وصیت نامه

وصیت نامه شهید محمد غلامی
«لا تحسبن الذین قتلو فی سبیل اللہ امواتاً، بل احیاء عند ربهم یرزقون»

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده می پندارید بلکه آنان زنده اند و نزد خدای خود روز می گیرند. اینجانب سرباز کوچکی از سربازان سپاه توحید و وظیفه شرعی خود دانستم که عازم جبهه های حق علیه باطل شوم و با دشمن خدا و قرآن و میهن به نبرد بپردازم. نمی توانستم شاهد دیدن و تماشای جنازه برادران خود باشم چون در هر نقطه شاهد چند تن از برادران خود بودم و بیشتر توان دیدن این پرپر شدنها را نداشتم. خدای را سپاس! که به من توفیق داد تا عازم جبهه های حق علیه باطل شوم و به نبرد با آمریکای جهانخوار و نوکرش صدام بپردازم. خدای را سپاس! که ما را لایق شهادت و یکی از سربازان کوچک خود دانست و مرا به سوی خود فرا خواند و در پایان از مادرم عاجزانه می خواهم که اگر من به شهادت نائل آمدم در مرگ من گریه نکند چون من فرزند خوبی برای شما نبودم و در ضمن اگر یک موقعی کوچکترین آزار و اذیتی از من دیده باشید به بزرگی خودتان ببخشید و از شما می خواهم که در مصیبت من به جای گریه لبخند بزنید و خدا را شکر کنید.

شعر شهید محمد غلامی

(گل کربلا)

در نماز نیازش خدا بود

دستهایش به رنگ دعا بود

در شکفتن دل داغدارش

مثل یک لاله بی ادعا بود

این غریبی که در پیش ما رفت

با سلام خدا آشنا بود

بسته عشق بود او و لیکن

مثل پرواز در خودرها بود

مثل کوهی پر از استواری

مثل باران شب بی ریا بود

مثل امواج دریا گریزان

مثل آفاق بی انتها بود

مثل آتشفشانی پر از درد

مثل موجی سراپا صدا بود

ز خمهای عمیقی به دل داشت

چون غروبی به غم مبتلا بود

مثل لبخند لب را می آکند

مثل اندوه در سینه ها بود

مثل فرداست در قلب ما هست

آنکه دیروز در پیش ما بود

دیشب از باد پرسیدم این عطر

از گلستان سبز کجا بود

گفتش مع دل این کبوتر

محمد همنشین گل کربلا بود

خاطرات

سجایای اخلاقی

در نقل سجایای اخلاقی شهید همان بس که وی شهید راه اسلام است شهید محمد غلامی را همگان او را بعنوان فردی با ایمان و فروتن می‌شناسند و در میان مردم منطقه از احترام خاصی برخوردار بود. یکی از دوستان و هم‌زمان شهید می‌گوید: «ایشان آنقدر متواضع بود که هرگز به ما اجازه نمی‌داد در سنگر برایش آب و یا چیز دیگر بیاوریم و او همه کارهای شخصی‌اش را خودش انجام می‌داد شهید همیشه آرام صحبت می‌کرد و با همین آرامش و متانت دیگران را به رعایت اصول دینی و مذهبی هدایت می‌نمود.» مادر شهید در شرح بیان اخلاق فرزند خود چنین بازگو می‌کند «فرزندم! دلی مهربان و قلبی رئوف داشت. هرگاه در چشم‌هایش نگاه می‌کردم خستگی از تنم بیرون می‌رفت شهید غلامی با پیروی از اخلاق و رفتار بزرگان روح خود را پرورش داده بود و سعی می‌نمود که در بیشتر موارد حالات خود را حفظ نماید. وی در سلام کردن پیش قدم بود.» و یکی دیگر از دوستان در مورد وی می‌گوید: «هرگاه او را می‌دیدم زودتر سلام می‌کرد، یک دفعه می‌خواستیم زودتر سلام کنیم اما او متوجه شد و این عمل را با زیرکی خاصی زودتر از من انجام داد و به من گفت: «نه شما و حتی دیگران هم نمی‌گذارم زودتر به من سلام کنند البته تواضع و فروتنی او از قبل برایم مسجل شده بود.»

شهید غلامی اوقات بیکاری خود را بیهوده هدر نمی‌دادند. اوقات خود را صرف ماهیگیری و خواندن کتاب‌هایی مانند: توضیح المسائل - کتابهای اخلاقی و اعتقادی سپری می‌کرد. از گفته‌های یکی از دوستان و هم‌زمان شهید این چنین برمی‌آید که شهید هرگز وقت را از دست نمی‌دادند و برای وقتشان خیلی اهمیت قائل بودند و به راستی انسانی وارسته و بزرگ بود که با رفتار و کردارش درس ایثار، فداکاری و جوانمردی را به ما آموخت.



سامانه جامع سرداران و دوازدهمین استان بوئسهر